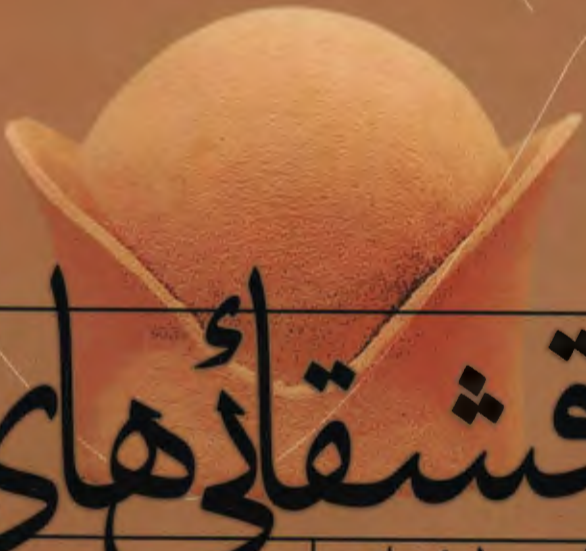




# قشقایهای ایران

پرفسور لوئیزیک

ترجمه: حمیدرضا جهان‌دیده

# قشقایهای ایران

پرفسور لوئیز بک

ترجمه:

حمیدرضا جهان‌نیده

سرشناسه: بک، لوئیز، Beek, Lois.  
 عنوان: قشقائی‌های ایران.  
 تکرار نام پدیدآورنده: لوئیز بک؛ ترجمه: حمیدرضا جهان‌دیده.  
 مشخصات نشر: قم: نظاره، ۱۳۹۶.  
 مشخصات ظاهری: ۴۲۴ ص. جدول.  
 4-91-600-8394-ISBN:978.  
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا.  
 یادداشت: عنوان اصلی به انگلیسی: The Qashqai of Iran.  
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۱۱]-۴۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
 موضوع: قشقایی - ایران - تاریخ.  
 موضوع: ایران - تاریخ - پهلوی - ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ - جنبشها و قیام‌ها.  
 موضوع: ایران - سیاست و حکومت.  
 موضوع: ایلات و عشایر - ایران - وضع سیاسی و اجتماعی.  
 شناسه افزوده: جهان‌دیده، حمیدرضا، مترجم.  
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶، ۹۵۵/۷۲/DSR  
 رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۹۸۲  
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۷۶۵۵۷

|                 |                   |
|-----------------|-------------------|
| عنوان:          | قشقائی‌های ایران  |
| نویسنده:        | لوئیز بک          |
| مترجم:          | حمیدرضا جهان‌دیده |
| ناشر:           | نظاره             |
| چاپ و صحافی:    | اشراق - قم        |
| نوبت و سال چاپ: | اول - شهریور ۱۳۹۶ |
| شمارگان:        | ۱۰۰۰ نسخه         |
| شابک:           | ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۹۴-۹۱-۴ |

مرکز پخش: ۰۲۵ ۳۷۷۴۷۸۲۸

کلیه حقوق مخصوص مترجم می‌باشد.

## پیشگفتار

### خواننده عزیز

آنچه می‌خوانید تاریخ نیست. قشقائی‌ها عموماً تاریخ دوست هستند و با حساسیت و وسواس، تاریخ ایل قشقائی و فارس را تعقیب می‌کنند. در این کتاب نیز، نویسنده به جد، تلاش کرده است که به تاریخ وفادار بماند؛ اما از آنجائی که متأسفانه، بخش‌های مهمی از تاریخ ایل، شفاهی است و طبعاً در تاریخ شفاهی، کنشگران سیاسی سعی در پررنگ کردن نقش‌های مثبت خود دارند و از مسئولیت کارکردهای منفی نیز به راحتی شانه خالی می‌کنند، طبعاً ابهام و تناقض و عدم دقت در روایت‌های گوناگون به وجود می‌آید. علاوه بر این در زمان تألیف این کتاب، منابع نوشتاری تاریخ ایل قشقائی چندان پر تعداد نبوده است و در نتیجه، گزینه‌های مؤلف هم محدود شده است، لذا حتماً در برخی از موارد، نویسنده روایت صد در صد صحیح از رویدادها ارائه نکرده است.

این کتاب همان‌گونه که مؤلف در مقدمه آورده است، بیشترین اثر جامعه شناسانه - مردم شناسانه است و نویسنده از تاریخ برای تحلیل جامعه شناسانه - مردم شناسانه بهره برده است. محدود اشتباهات تاریخی آن چنان در تحلیل‌ها تأثیرگذار نیست؛ با این وجود، مهمترین انگیزه من این بود که با ترجمه و ارائه این کتاب به فرهنگ دوستان قشقائی و غیر قشقائی، قلم تحلیلی و انتقادی صاحب نظران حوزه تاریخ، مردم شناسی، و جامعه شناسی را به تحرك وادارم. لذا حتی در موارد آشکار هم حتی با پانویس و یا تمهیدات دیگر وارد ماجرا نشدم. تنها در محدود مواردی

که احساس می‌کردم خواننده شاید به گمراهی کشیده شود با قید کروش [ ] در حد يك واژه يا يك عبارت کوتاه اعمال نظر کردم.

متأسفانه کتاب‌های تحلیلی و آکادمیک در حوزه قشقائی اندك است و محدود کتب نوشته شده نیز، خوانندگان فرهیخته را اقناع نمی‌کند. این کتاب نیز قریب ۳ دهه پیش نوشته شده است و حدود ۱۳ سال پیش توسط اینجانب ترجمه شد. در چاپ کتاب اشکالاتی به وجود آمد و تا کنون به تعویق افتاد. به نظر می‌رسد نویسنده تعمداً از زبانی غیرقابل انعطاف برای نگارش کتاب استفاده کرده است که ترجمه آن را نیز مشکل می‌کرد. با این وجود بیش از ۲ سال برای برگردان این اثر جدی وقت صرف شده است. تقریباً تمامی کتب نوشته شده در مورد قشقائی و ایلات جنوب را خوانده‌ام و تا کنون اثری با جامعیت و جدیت اثر پرفسور لوئیز بک ندیده‌ام. نویسنده از زوایائی به دگرگونی‌های ایل، از دست دادن هویت و بازبایی هویت، ویژگی‌های ممتاز و تمایز بخش ایل قشقائی در مقایسه با برخی از اقوام، توان اقتصادی، مادی و نظامی ایل، آموزش و پرورش و... پرداخته است که بعضاً بدیع و نوآورانه است. به عنوان نمونه همه می‌دانند که در ۵۰ سال گذشته، برنامه‌های اصلاحات اراضی شاه، ایل قشقائی را چگونه تا مرز نابودی کامل کشاند، اما از تجزیه و تحلیل و علت‌یابی و بررسی نتایج آن به شکل علمی عاجز هستند. در این کتاب به این امور با چارچوب‌های علمی و عملی و با دقت حیرت‌آوری پرداخته شده است. برخی از افراد، نسبت به خوانین برجسته ایل، طوایف و افرادی نظیر آقای محمد بهمن بیگی با نگاه صفر یا صد یا به ستایش محض می‌رسند و یا از در نفرت وارد می‌شوند. شاید مطالعه این گونه کتاب‌ها، به خوانندگان محترم كمك كند كه فارغ از پیش داوری‌ها، با سنجش زمانه رخداده‌ها، محدودیت‌ها و امکانات به قضاوت‌های منصفانه برسند. هیچ‌گاه ادعا نمی‌کنم که تحلیل‌های نویسنده کامل، جامع و بدون اشتباه است. حتی در مورد بخش‌هایی از تحلیل‌ها، به ویژه در مورد حوادث بعد از انقلاب، خود نیز نقد دارم؛ اما بد لایلی که گفته شد و رعایت امانتداری حتی از نوشتن پانویست هم امتناع کردم و در درجه اول نقد این اثر را به کارشناسان خبره و فرهیخته واگذار می‌کنم. عزیزانی که متن انگلیسی را خوانده باشند، می‌دانند که برگردان آن به رغم سادگی ظاهری چقدر سخت و بعضاً غیرممکن بود. حتی در چند دیدار کوتاهی که با

نویسنده داشتم، وقتی تمایل به ترجمه را به ایشان اعلام کردم، به شدت برآشفتمند و عدم رضایت خود را اعلام کردند. مع الوصف، تصور نمی‌کنم ترجمه نکردن و عدم استفاده از پژوهش و تحلیل ایشان، کار درست و عاقلانه‌ای باشد. ما می‌توانیم حتی بدون دلایل قانع‌کننده و قابل دفاع، با تحلیل، استدلال و نتیجه‌گیری ایشان موافق و یا مخالف باشیم؛ اما اینکه جماعت کتاب خوان ایران به شکل عام و کتاب دوستان قشقائی به شکل خاص این امکان را نداشته باشند که تحلیل، داوری و نتایج پژوهش‌های یک مردم‌شناس برجسته و جدی (فارغ از درست یا نادرست بودن آن) در مورد ایل قشقائی در ادوار مختلف و به ویژه در قرن بیستم را ببینند، معقول نیست. علاوه بر اشکالات احتمالی تاریخی و جامعه‌شناسانه نویسنده، احتمال خطا و اشتباه مترجم نیز بسیار طبیعی است. امیدوارم، خوانندگان نکته سنج و زبان دان، اشتباهات سهوی اینجانب را گوشزد کنند. با اشتیاق وافر می‌پذیرم و چنانچه اقبال چاپ یا چاپ‌های مجدد را داشته باشم، حتماً اصلاح می‌کنم.

با سپاس

حمیدرضا جهان‌دیده، مدرس زبان انگلیسی و زبان‌شناسی دانشگاه آزاد گچساران

hrjahandideh@gmail.com

## فهرست

پیشگفتار ..... ۵

### فصل اول

مقدمه ..... ۱۱

۱. مقدمه ..... ۱۳

۲. مرور اجمالی ..... ۲۹

شرایط زمانی و مکانی ..... ۳۱

فشارهای بیرونی ..... ۳۵

قوای محرکه درون ایلی ..... ۴۲

### فصل دوم

توسعه و تغییرات تاریخی ایل قشقائی ..... ۴۹

۳. خاستگاه قشقائی ..... ۵۱

فرضیه های تاریخی ..... ۵۱

خاندان شاهیلو ..... ۵۴

شجره نامه ..... ۶۲

مقام و موقعیت ایلخانی و ایل بیگی ..... ۶۳

۴. قشقائی در دوران قاجار ..... ۷۳

گذر از زندیه به قاجاریه ..... ۷۳

ایلات و دولت قاجار ..... ۷۴

مأمورین دولتی دوران قاجار ..... ۷۷

دوره آغا محمد خان (۱۷۹۶-۱۷۹۷) ..... ۸۴

دوره فتحعلی شاه (۱۸۳۴-۱۷۹۸) ..... ۸۵

|                                                           |     |
|-----------------------------------------------------------|-----|
| دوره محمد شاه ۱۸۴۸-۱۸۳۴.....                              | ۹۰  |
| دوره ناصرالدین شاه (۱۸۹۶-۱۸۴۸).....                       | ۹۱  |
| تأثیر مسیرهای تجاری.....                                  | ۱۰۲ |
| خوانین برجسته قشقائی و دارائی آنان در آغاز قرن بیستم..... | ۱۰۷ |
| نتیجه‌گیری.....                                           | ۱۱۰ |
| ۵. حضور بیگانگان.....                                     | ۱۱۵ |
| اسماعیل خان صولت الدوله.....                              | ۱۱۵ |
| انقلاب مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۶).....                            | ۱۲۰ |
| حوادث ۱۴-۱۹۱۲.....                                        | ۱۲۶ |
| جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۵.....                              | ۱۳۰ |
| تجزیه و تحلیل.....                                        | ۱۳۹ |
| ۶. رضا شاه پهلوی و ایل قشقائی.....                        | ۱۴۹ |
| ۷. احیای مجدد ایل قشقائی.....                             | ۱۶۵ |
| جنگ جهانی دوم.....                                        | ۱۶۵ |
| شورش ۱۹۴۶.....                                            | ۱۷۱ |
| دوران مصدق و عواقب آن.....                                | ۱۷۵ |

### فصل ۳

|                                                                    |     |
|--------------------------------------------------------------------|-----|
| مردم شناسی اجتماعی ایل قشقائی.....                                 | ۱۸۳ |
| ۸. سازمان سیاسی- اجتماعی ایل.....                                  | ۱۸۵ |
| هرم اجتماعی- سیاسی: چارچوب مقدماتی.....                            | ۱۸۶ |
| شرایط اقلیمی و بنیان اقتصادی نهاد رهبری ایل و تمرکز سیاسی ایل..... | ۱۸۷ |
| موقعیت سوق الجیشی.....                                             | ۱۹۲ |
| سازمان اجتماعی- سیاسی.....                                         | ۱۹۷ |
| خاندان حاکم ایل.....                                               | ۲۱۵ |



|                                               |     |
|-----------------------------------------------|-----|
| خانندان حاکم طوایف ایل .....                  | ۲۲۲ |
| ۹. رهبری ایل .....                            | ۲۲۷ |
| فرهنگ و نمادها .....                          | ۲۳۱ |
| رهبری ایل: ایلخانی .....                      | ۲۳۵ |
| رهبری طوایف: خوانین [کلانترها] .....          | ۲۵۳ |
| رهبری تیره‌ها: کدخداها .....                  | ۲۶۵ |
| ۱۰. سازمان اجتماعی - اقتصادی ایل قشقائی ..... | ۲۷۱ |

#### فصل ۴

|                                                                        |     |
|------------------------------------------------------------------------|-----|
| تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دهه ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ ..... | ۲۸۵ |
| ۱۱. ایل قشقائی و دولت پهلوی .....                                      | ۲۸۷ |
| تأثیر سیاست‌های دولت جدید (پهلوی دوم) .....                            | ۲۸۸ |
| بهمن بیگی و آموزش و پرورش عشایری .....                                 | ۳۱۱ |
| قشقائی به عنوان يك اقلیت ملی .....                                     | ۳۲۸ |
| بهره‌برداری دولت از نمادها و ایمازهای قشقائی .....                     | ۳۳۴ |
| ۱۲. انقلاب ایران .....                                                 | ۳۴۱ |
| جمهوری اسلامی ایران .....                                              | ۳۴۱ |
| تأثیر تغییر رژیم .....                                                 | ۳۴۱ |
| روند بازسازی و تشکیل مجدد نهاد رهبری ایل در سال ۱۹۷۹ .....             | ۳۴۸ |
| تأثیر تحکیم پایه‌های جمهوری اسلامی از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ .....               | ۳۷۲ |
| نتیجه نهائی .....                                                      | ۴۰۱ |
| منابع .....                                                            | ۴۰۷ |
| فهرست اعلام .....                                                      | ۴۲۰ |

## فصل اول

# مقدمه

۱. مقدمه

۲. مرور اجمالی

## ۱. مقدمه

سال ۱۹۸۲ گروه کوچکی از قشقائی‌ها در کوه‌های جنوب غرب ایران در مقابل پاسداران انقلاب آیت الله خمینی به دفاع از خود مشغول بودند. پاسداران از هلی کوپترهای ساخت آمریکا (که از رژیم پهلوی باقی مانده بود) بر علیه قشقائی‌ها استفاده می‌کردند. در این گروه، رهبران برجسته ایل که از تبعید طولانی شاه سابق به کشور بازگشته بودند و برای احیای رهبری ایل تلاش می‌کردند، حضور داشتند. به علاوه وفادارترین حامیان را در کنار خود داشتند. با اینکه آنان امیدی به موفقیت نداشتند، مصمم به مقاومت بودند. نسب این رهبران به مردانی باز می‌گشت که چندین نسل قبل، ایل قشقائی را بنا نهاده بودند. این کتاب تاریخ آنهاست و مضافاً اینکه پژوهشی تاریخی و مردم شناسانه از ایل قشقائی است.

بعد از يك مرور کوتاه و بررسی امور، این پژوهش در ۳ فصل ارائه می‌شود. در فصل اول تاریخ ایل، براساس تجزیه و تحلیل منابع دست اول و قدیمی ارائه می‌شود. در این بخش پژوهش‌های میدانی و مردم شناسانه نویسنده در مورد ایل قشقائی ارائه می‌شود و بسیاری از مفاهیم قراردادی در مورد ایلات و جوامع ایلی به چالش کشیده می‌شود. بخش عمده این تاریخ مربوط به قرن ۱۹ و با تمرکز بر اعمال حاکمیت قاجاریه است که به نوبه خود عامل کلیدی در درك صحيح چگونگی تشکیل و توسعه ایل قشقائی و رهبری آن است. در فصل دوم، تجزیه و تحلیل مردم شناسانه و جامعه شناسانه از ایل قشقائی بر مبنای پژوهش‌های میدانی و مردم شناسانه نویسنده از موضوعات تاریخی بیان می‌شود. فصل سوم، در واقع تلفیقی از اطلاعات تاریخی و تجزیه و تحلیل‌های تاریخی و مردم شناسانه است که برای روشن شدن رخدادهای ایل راهگشاست.

جامعه ایلیاتی قشقائی بازسازی يك نظام کهنه، هرج و مرج گرا و بدوی در درون نظام دنیای

مدرن امروزی نیست؛ بلکه برعکس، این جامعه يك نظام توسعه‌ای پویا، توانمند و کارآمد است که نسبت به شرایط متغیر و مؤثر جوامع و نیروهای بیرونی و درونی آن واکنش نشان می‌دهد. به وجود آمدن جوامع ایللی در واقع پاسخ و واکنشی به شرایط سوق الجیشی، تاریخی و سیاسی مربوط به ایران به عنوان يك مجموعه کل و جامع بود و عوامل و شرایط حاشیه‌ای و بومی نمی‌توانستند عامل تعیین‌کننده تشکیل ایلات و اقوام باشند. در این پژوهش مردم‌شناسانه و آرشیوی-تاریخی ایل قشقائی، از تاریخ شفاهی به روایت رهبران معاصر ایل استفاده شده است و تلاش شده است که ارتباط بین ایل و دولت مرکزی در قرن هجده، نوزده و بیستم بیان شود. در این پژوهش روند توسعه سیاسی درون ایللی و حاکمیت غیرمستقیم قدرت مرکزی نشان داده می‌شود. به علاوه تغییرات طولانی مدت در رهبری ایل و سلسله مراتب سیاسی و هویتی آنها به بحث گذاشته می‌شود.

جوامع ایللیاتی در ایران و دیگر نقاط خاورمیانه، با اشکال مختلف سازمان‌دهی شده‌اند. از گروه‌های کوچک خانوادگی بدون رهبری سیاسی و بدون پیوندهای سیاسی-اجتماعی گرفته تا ایلات عظیم با صدها هزار نفر جمعیت و ارتباطات و پیوندهای سیاسی-اجتماعی، سلسله مراتب قوی را می‌توان نام برد. در قشقائی، روند تمرکز سیاسی از همگرایی و تلفیق واحدهای کوچک اجتماعی-سیاسی با گروه‌های بزرگتر و ارتباط افراد و گروه‌ها با هرم رهبران سیاسی، به وجود می‌آمد. ما حاصل این تمرکز، ایجاد اتحاد ایللی بود که در نتیجه آن، نظام سیاسی خاصی شکل می‌گرفت. در این نظام سیاسی، سطح رهبری و ابزار سازمان‌دهی افراد در سطحی بالاتر از خانواده برای برخورداری از منابع قرار می‌گرفت. رهبری در این نظام به عنوان واسطه بین این افراد و نیروهای رقیب و دولت ایران قرار می‌گرفت. در این جامعه ایللی، طبقه‌ای وجود داشت که در سیاست ملی کشور دخیل بودند و نقش مهمی در قرن نوزدهم و بیستم در سطح بین‌المللی ایفا کردند. هدف عمده این پژوهش این است که چگونگی و علت پیدایش يك نهاد اجتماعی-سیاسی کاملاً توسعه یافته را در بین عشایر دامدار جنوب غرب ایران نشان دهد و اینکه چرا در بین بقیه جوامع ایرانی و نقاط دیگر چنین اتفاقی نمی‌افتد. در عین حال که قشقائی‌ها در بسیاری از جهات منحصر به فرد هستند، روند شکل‌یابی زندگی ایللیاتی بین آنها با الگوی مشابهی در نقاط دیگر ایران و مناطق دیگر در جریان است.

از قبل از اسلام و احتمالاً از هزاره قبل از آن، عشایر دامدار، کشاورزان و عشایر نیمه سیار

و کشاورزان ثابت در کوهستان‌های زاگرس جنوبی سکونت داشتند (Frye 1963). کوهستان‌های زاگرس در شمال با اصفهان در شرق با بیابان‌های فلات مرکزی و در جنوب غرب با خلیج فارس هم مرز است. در قرن یازدهم میلادی ساکنین غیرشهری این مناطق یعنی فارس زبان، لرها، لک‌ها، کردها، اعراب به ترک زبانان شمال، شمال شرق و غرب پیوستند. تا اواخر عهد صفویه در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم هیچ گونه اطلاعات جامعی از سازماندهی سیاسی این اقوام دیده نمی‌شود. آنچه مشخص است این است که در این دوران اهمیت و قدرت خاندان شاهیلو (که نخبگان حاکم قشقائی شدند) افزایش یافت. علی‌الظاهر ارتباط آنان با خاندان حاکم صفوی و زند و احتمالاً حمایت‌ها و کمک‌های منطقه‌ای بی‌تاثیر نبوده است. ارتباط احتمالی آنها با عشایر دامدار در آن دوران مشخص نیست. بتدریج هویت و موجودیت سیاسی آنان تثبیت شد و سلسله مراتب رهبری در بین آنها گسترش یافت. با گذر زمان، یک نظام اجتماعی-فرهنگی منتج از خاندان شاهیلو (با میراث ایلایاتی و ترکی) و بومیان عمدتاً ترک زبان و نامتجانس و پراکنده در منطقه، شکل گرفت. در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، هویت متمایز قشقائی در حال شکل‌گیری بود. از این رو، هویت عینی و مشخص قشقائی هرچند ریشه در تاریخ پیچیده دوران صفویه و پس از صفویه دارد اما محصول دوران جدید است. این وضعیت برای قشقائی‌ها در چارچوب یک واحد سیاسی به عنوان بخشی از موجودیت کشور ایران و هم در کسوت یک نظام اجتماعی-فرهنگی که امروزه ایل نامیده می‌شود مصداق دارد. حضور سیاسی قشقائی محصول یک دوران بی‌ثبات و عدم تمرکز قدرت بود که از پایان دوره صفویه تا ظهور رضا شاه در دهه‌های اول قرن بیستم ادامه داشت. وجه شاخص این دوران در استان جنوبی فارس، کاهش شدید کشاورزی و کاهش جمعیت مناطق غیرشهری بود. تاریخ قشقائی در واقع تاریخ رابطه بین خاندان شاهیلو، حاکمان مرکزی ایران و مردم ساکن در مناطق غیرشهری زاگرس جنوبی است. این تاریخ را می‌توان به دو دوره مرتبط تقسیم کرد. این دوره‌ها در حقیقت، ادوار تاریخ ایران نیز هستند. وجه شاخص دوره اول که از اواخر صفویه تا اوایل قاجار ادامه دارد، زوال سلسله‌ها، جنگ‌های داخلی قبائل، ظهور و افول سلسله‌های با عمر کوتاه و تأثیرات اولیه ظهور سرمایه‌داری جدید است (خصوصاً در جنوب ایران). در این دوره، ارتباط اولیه و نه چندان محکم و پایدار بین خاندان شاهیلو و ساکنین غیرشهری به وجود آمد. دوره دوم که از اواسط قرن نوزدهم شروع شده

و تا کنون ادامه دارد، دوران رابطه گسترده با پدیده دولت - ملت است که این پدیده خود زائیده سرمایه‌داری است. در این دوره، جامعه سیاسی قشقائی شکل عینی و خاص خود را پیدامی‌کند. تاریخ قشقائی و تمرکز سیاسی آن در حقیقت تاریخ تلاش‌های دولت‌های مرکزی ایران، نیروهای خارجی و رقبای سیاسی برای اعمال قدرت و حاکمیت و کسب درآمد و ثروت از کوهستان‌های جنوب غرب زاگرس است. زاگرس در حاشیه غربی فلات گسترده ایران واقع شده است و شامل رشته کوه‌ها، دره‌ها و دشت‌های هموار و بعضاً پرآب و حاصلخیز است. به خاطر ارتفاع مناسب زاگرس از سطح دریا، غالباً به عنوان چراگاه‌های مرغوب استفاده می‌شود (Barthold 1984:166). سکونت‌گاه‌های قشقائی‌ها در این کوهستان‌ها، دره‌ها و جلگه‌ها از اهمیت فوق‌العاده زیاد و غیرقابل اغماضی برای خلق نوعی از تمرکز سیاسی برخوردار بود. این ویژگی‌ها را می‌توان این گونه برشمرد: منابع طبیعی سرشار، مجاورت با مسیرهای تجاری و یکی از شهرهای عمده کشور، فاصله زیاد با پایتخت و مرزهای ملی، مراتع گسترده و دور از دسترس، مسیر طولانی و آسیب‌پذیر کوچ در محدوده غیر قشقائی و وجود جوامع عمدتاً فارس زبان. چنین ترکیبی از ویژگی‌ها در هیچ نقطه ایران یافت نمی‌شود. علاوه بر موارد فوق‌الذکر، قشقائی‌ها خطوط ارتباطی و مواصلاتی بین خلیج فارس و مراکز پرجمعیت ایران را در اختیار داشتند که در قرن ۱۸، ۱۹ و اوایل قرن بیستم برای منافع انگلستان در هندوستان و خلیج فارس بسیار حیاتی بود. بزرگان منطقه با اتکا بر قدرت نظامی برای کنترل و نظارت بر منابع، تولیدات و نیروی کار منطقه با هم در رقابت شدیدی بودند. این رقابت‌ها، در واقع درون مایه عمده تاریخ ایران و منطقه را تشکیل می‌دهد. در زاگرس جنوبی یکی از پایتخت‌های امپراطوری ایران در اولین هزاره قبل از میلاد بنا نهاده شد. چندین سلسله محلی از قرن ۱۲ تا ۱۴ و مرکزیت سلسله زندیه در این منطقه قرار داشت. اهمیت تجاری و کشاورزی قلمرو قشقائی را می‌توان در مقایسه با سکونت‌گاه دیگر دامداران و عشایر ساکن در حواشی صحراهای خشک و مرداب‌ها دریافت. اگرچه بخش عمده زاگرس مانند برخی از مناطق ایران تنها در اختیار دامداران قرار داشته است، اما در این منطقه سرزمین‌های حاصلخیز و زراعی و مکان‌های پرجمعیت مانند شهر شیراز و مسیرهای تجاری مهم نیز وجود دارد.

مراتع غنی و زمین‌های زراعی که قشقائی‌ها بدانها وابسته بودند، شرایط تولید مازاد را فراهم

می‌کرد و زمینه ظهور نظام طبقه‌بندی اجتماعی - اقتصادی مردم عادی و به وجود آمدن يك طبقه نخبه، متمول و قدرتمند نیز فراهم می‌شد. این طبقه، وظیفه کنترل املاك و اراضی و مسائل مربوط به کوچ و تعامل با نیروهای بیرونی را به عهده داشتند. مردمانی که به صورت منظم از چراگاه‌های وسیع استفاده می‌کردند، خود بخشی از نظام کوچندگی محسوب می‌شدند و بهره‌گیری از املاك و مراتع این توانائی را به آنان می‌بخشید که در قلمرو خود با دیگران به رقابت برخیزند و نظامی واسطه‌ای را برای تعامل با مأموران دولت، حکام رقیب، جوامع سکونت یافته و نیروهای خارجی به وجود آورند. هر قدرتی که قصد کنترل و حفظ این نواحی را داشت، باید يك نظام کاملاً توسعه یافته سیاسی با مرکزیت بومی را به وجود می‌آورد. حداقل به مدت ۲۰۰ سال، جامعه ایلی قشقائی نشان داد که دارای ابزار قوی و مستحکم برای سازماندهی اعضای ایل است. به ندرت اعضای ساده ایل با نهادهای سیاسی رقیب، متخاصم و نهادهای دولتی سروکار داشتند. این جامعه ایلی، مانع اعمال حاکمیت زورمدارانه دولت و نابودی ایل می‌شد و در عین حال از منابع موجود کمال استفاده را می‌برد و تا اندازه زیادی از نوعی استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه‌ای نیز برخوردار بود.

تاریخ تمرکز سیاسی قشقائی را می‌توان همسو و موازی با تاریخ تمرکز دولت در ایران محسوب کرد. قشقائی به عنوان يك واحد سیاسی زمانی موجودیت یافت که فرمانروایان ایران تلاش می‌کردند حاکمیت خود را بر مناطق مختلف کشور اعمال کنند و در جستجوی سازوکاری هر چند غیرمستقیم، برای حکومت بر مردم در داخل محدوده خاص خود بودند. این واحد سیاسی هم زمان با گسترش ساختارهای قدرت مرکزی و دولتی برای تسلط بر مناطق نسبتاً آزاد شکل گرفت. این روند صرفاً يك تصادف و حادثه ساده تاریخی نیست بلکه می‌توان آن را يك روند پویا و مستمر محسوب کرد.

از اوایل دوره اسلام تا تمرکز قدرت در زمان پهلوی در اواسط دهه ۱۹۲۰ و حتی تا حدودی بعد از آن، حاکمان ایران در تلاش بودند که با استفاده از رهبران بومی و یا انتصابی، بر جوامع عشیره‌ای و دامداران تسلط یابند. رهبران بومی و منطقه‌ای در کارکردهای واسطه‌ای و به نیابت از دولت مرکزی عهده‌دار اموری مانند جمع‌آوری مالیات، سازماندهی نیروی نظامی و حفظ نظم بودند. می‌توان گفت آنان مأموران غیررسمی دولت بودند که صاحب املاك و امتیازات ویژه می‌شدند.

حکام مرکزی برای حفظ حاکمیت و تسلط خود بر مناطق مختلف به رهبران ایلات وابسته بودند. این حاکمان در رقابت با افرادی که پشتوانه ایلی قوی‌تری داشتند به راحتی بازنده می‌شدند. رهبران ایلات، مانند دیگر نخبگان و بزرگان کشور از قبیل روحانیون برجسته در واقع کارگزاران و نمایندگان اصلی دولت مرکزی بودند. تحت حاکمیت دولت‌های ضعیف و متزلزل که تسلط چندانی وجود نداشت، این کارکردها چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت و علائق و منافع محلی و بومی جلوه بیشتری پیدا می‌کرد. بنابراین تا اواخر دهه ۱۹۲۰، حاکمان ایران به رقابت بین خان‌ها و بزرگان محلی دامن می‌زدند و از این طریق بدون داشتن ارتش قوی و قوانین اداری و دیوانسالاری، تسلط خود بر بزرگان منطقه‌ای و محلی را حفظ می‌کردند. با لحاظ این کارکردها، می‌توان قشقائی را نیز یکی از گروه‌های غالباً در حال رقابت دانست که نقش مهمی در دوره‌های مختلف تاریخی کشور، تشکیل دولت و تمرکز قدرت در ایران ایفا کرد. بعد از دهه ۱۹۲۰ و آغاز حاکمیت متمرکز، دولت مرکزی بر آن شد که از طریق وضع قوانین اداری جدید و به کار بردن نیروی نظامی، عشایر سازمان یافته را مستقیماً به زیر سلطه خود درآورد و رقابت و درگیری‌های محلی را پایان دهد. اگرچه خوانین و رهبران برجسته ایل توقیف و یا اعدام شدند، اما افراد دیگری وجود داشتند که توانستند نقش و کارکرد لازم را ایفا کنند. انقلاب سال ۷۹-۱۹۷۸ رژیمی را بنا نهاد که در ابتدا فاقد توانائی تسلط بر عشایر حتی به صورت غیرمستقیم بود، اما با تقویت و استحکام تدریجی، رهبران برجسته توقیف و اعدام شدند و رهبران میانی ورده پائین‌تر با دولت کنار آمدند. قشقائی در قامت یک واحد سیاسی در ادوار تاریخی خاص که با دخالت نیروهای بیگانه در امور داخلی ایران همراه بود، نقش ایفا می‌کرد. در قرن ۱۹ و ۲۰ تعدادی از کشورها در تلاش برای گسترش روابط خود با ایران بودند. این دوره را می‌توان دوران نفوذ سیاسی و اقتصادی در جنوب ایران نامید. اهمیت راهبردی و تجاری منطقه، منافع و علائقی را برای انگلستان، آلمان و آمریکا به وجود آورده بود که می‌بایستی تأمین و حفاظت می‌شد. ناتوانی حاکمان ایرانی، در اداره جنوب ایران، باعث نفوذ بیگانگان در جنوب می‌شد. قدرت‌های بیگانه به توانایی دولت ایران در حفاظت از منافع خود اطمینان نداشتند. لذا با خشونت و قدرت تمام، ابتکار عمل را در دست گرفته و جایگزین دولت ایران می‌شدند. نیروهای بیگانه نه تنها زمامداران ایرانی را تحت نفوذ خود قرار داده بودند، بلکه می‌خواستند که رهبران قشقائی را نیز از صحنه بیرون برانند. لذا به تشکیل ایلات رقیب



پرداختند، نیروهای نظامی را برای جنگ با قشقائی‌ها فرستادند و حتی تغییراتی را در الگوی مرتع داری و برنامه‌های تجدّدگرایانه به وجود آوردند. در چندین دوره تاریخی، نیروهای خارجی به جای حاکمان ایرانی امور منطقه‌ای را در دست گرفتند. از این رو، در تاریخ ایل قشقائی ارتباط با بیگانگان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

هویت و قومیت قشقائی در این بافت سیاسی پویا شکل می‌گیرد. اگرچه امروزه قشقائی‌ها به هویت فرهنگی تقریباً یکسان باور دارند، اما از رویکرد قومی - زبانی همگون نیستند و حتی هنوز از نظر فرهنگی يك دست محسوب نمی‌شوند. قشقائی‌ها نه تنها هویت فرهنگی خود را در تقابل با نفوذ فرهنگی دولت مرکزی پررنگ می‌کردند، بلکه با اضمحلال و سقوط دولت‌های مرکزی مانند انقلاب ۱۹۷۹ هویت فرهنگی خود را حفظ و احیاء کردند. رهبران قشقائی آشکارا دارای نماد، آرمان و نهاد خاصی بودند که آنها را از بقیه مردمان منطقه و کشور متمایز می‌کرد. چنین روند فرهنگی که برای دوام و قوام جامعه ایلی حیاتی است، خارج از شرایط موجود و در خلاء اتفاق نمی‌افتاد، بلکه در کنار مفاهیمی مانند دولت - ملت واحد و دولت تحت سلطه فارسی زبانان عینیت می‌یافت. مفهوم هویت فرهنگی قشقائی و تمایل به استقلال بیشتر با هم در ارتباط تنگاتنگ هستند. در این کتاب بر روند گذر و تغییر قشقائی درون يك کشور فارسی زبان و يك اقتصاد سیاسی - ملی ماهیتاً ایرانی در قرن نوزدهم و بیستم تأکید شده است.

واژه‌های «ایل و دولت» پدیده‌های سیاسی - اجتماعی پیچیده با اشکال و اجزاء مختلف را نشان می‌دهند. هر دو واژه را می‌توان برای حکام، رهبران، نهادها، ایدئولوژی، اعمال و رفتاری استفاده کرد که از نظر تاریخی متغیر، از نظر موقعیت منحصر به فرد و از رویکرد بافت مشخص و معین هستند. دولت مرکزی را می‌توان به عنوان يك قدرت نهادینه شده در شکل و طبقه اجتماعی - اقتصادی (متمایز در دسترسی به منابع استراتژیک) با توانائی کنترل نیروها و عامل تقویت نهادها تعریف کرد. دولت مرکزی مستقیماً، کنترل متمرکز نیروها را در اختیار دارد (Price 1978: 170 - 179, Fried 1987). در سرتاسر تاریخ ایران، قدرت دولت مرکزی و قدرت ایلات، هر دو دارای روندی مرتبط و موازی بوده‌اند، هر دو رشد و گسترش يك نظام اجتماعی و سیاسی را در درون خود داشته‌اند و هر دو از ترکیب نظام‌های کوچک‌تر و تبدیل آن به نظام‌های جامع و بزرگ‌تر به وجود آمده‌اند. به عنوان يك نمونه بارز و عینی می‌بینیم که در تاریخ ایران از

قرن یازدهم تا بیستم ایلات و اقوام با دولت‌ها عجین شدند و همراه با هم تکامل یافتند. سپس دولت‌ها تکه پاره شده و ایلات رقیب را به وجود آوردند و در نهایت نظام ایلی، مدیریت سیاسی پیچیده‌ای را به وجود می‌آورد که از دل آن دولت ساخته می‌شد.

گسترش ساختار دولتی در مناطقی که خارج از کنترل مستقیم دولت است می‌تواند نتایج متعددی داشته باشد. حاکمان دولتی می‌توانند مردم را آرام، تبعید و یا اسیر کنند و یا مردم را از مناطق خود و ادار به فرار کنند. این افراد در واکنش به رفتار دولت می‌توانند ایل یا دولت ثانویه‌ای را شکل دهند (price 1978: 180-181). در مورد مذکور، زمامداران ایران، حداقل در دو قرن اخیر برای آرام کردن، در بند کشیدن و تبعید کردن قشقائی‌های ساکن در زاگرس جنوبی ناتوان بودند. در حالی که در موقعیت‌های تاریخی مختلف نسبت به دیگر ایلات و اقوام موفق بودند.

تشکیل يك ایل می‌تواند چندین معضل سیاسی را برطرف کند. ایل می‌تواند مردم را از تعدی و تجاوز دولت مصون نگه دارد و به علاوه به حاکمان نیز امکان می‌دهد که هر چند غیرمستقیم در قلمروهای خاص، اعمال حاکمیت کرده و از منابع ثروت و نیروی کار آنها استفاده کنند. ایلات معمولاً در حاشیه کنترل و تسلط دولت‌ها پدیدار می‌شوند. به علاوه در مرزهای جغرافیایی طبیعی يك کشور و از نظر اقلیمی در مناطق حاشیه‌ای صعب‌العبور مانند کوهستان‌ها که حاکمان دولتی فاقد نیروی فیزیکی و مادی موثر برای اعمال قدرت مستقیم هستند، ایلات می‌توانند جان بگیرند. در چنین نقاطی انرژی و هزینه اعمال قدرت و حاکمیت مقرون به صرفه نیست. با این وجود حاکمان دولتی، نمی‌توانند به مدت زیادی از این نواحی چشم‌پوشی کنند. از این رو بدون به خطر انداختن خود و غالباً زیرکانه و گاهی هم با تهدید و اجبار مقاصد خود را عملی می‌کنند. حاکمان مجبورند از نفوذ رقبای داخلی و کشورهای استعمارگر به ویژه کشورهای همسایه جلوگیری کنند. این مناطق معمولاً سپردفاعی مطمئنی برای کشور هستند و دولت‌ها به منابع نیروی کار این مناطق نیازمند هستند. حاکمان دولتی به دنبال شیوه‌هایی هستند که به صورت غیرمستقیم سلطه خود را گسترش دهند؛ هر چند در نهایت هدف آنها سلطه مستقیم است. آنها دورا هکار را مد نظر قرار می‌دهند که هر دو برای تمرکز قدرت و تسلط در این مناطق کارساز است: اولاً، حاکمان دولتی يك یا چند نفر از افراد بومی را به عنوان مسئول اجرای نظم و قانون در آن مناطق انتخاب می‌کنند. این عمل باعث می‌شود که مردم در حالی که سابقاً چنین وضعیتی

نداشتند، تحت سلطه يك مقام رسمی قرار گیرند. نهادهای سیاسی موجود بین افراد بومی، تغییر ماهیت می دهند و نظام سیاسی جدیدی به وجود می آید. ابتدا به ساکن، ایل به مجموعه ای از افراد گفته می شود که از نظرداری توسط مقام منصوب دولتی اداره می شوند. این افراد غالباً از رهبران و بزرگان موجود ایلات انتخاب می شوند و با ازدیاد جمعیت و کسب شرایط قانونی از طریق مقام اعطائی، موقعیت قانونی خود را پیدا می کنند. چنانچه حکام، از اعمال رفتار رهبران بومی ناراضی باشند، می توانند قدرت و موقعیت آنان را به رقبای آنها ببخشند. ثانیاً، حکام از میان مأموران دولتی افرادی را برای اعمال نظم و قانون منصوب می کنند که این افراد بعضاً به عنوان رهبران مناطق، ایفای نقش می کنند. این راهکار نیز باعث می شود که مردمی که سابق براین به گونه ای دیگر اداره می شدند، اکنون احساس کنند تحت حاکمیت يك مقام مسلط قرار می گیرند. در نتیجه با تغییر نهادهای سیاسی سابق در بین افراد بومی، نظم و مدیریت سیاسی جدید به وجود می آید. در راه کار دوم، از رویکرد نظری نسبت به راهکار اول، حاکمیت مستقیم و بلاواسطه بیشتر اعمال می شود. واقعیت این است که مأموران و مقامات دولتی غیر بومی، منافع و علائق متفاوتی نسبت به افراد بومی دارند و غالباً از پیشینه فرهنگی و زبان متفاوتی برخوردار هستند. از این رو کارائی آنان کم و پیشرفت امور کند می شود.

ساختار مرکزی می تواند جوامع بومی متمرکز را بسیار ساده تر از جوامع غیر متمرکز سرکوب کند. حاکمانی که ناتوان و یا بی میل از اعمال حاکمیت مستقیم بر نواحی پیرامونی هستند، رهبران سیاسی و نهادهائی را برای مردم آن مناطق به وجود می آورند و در نهایت يك چتر سیاسی بر روی مردم آن نواحی می گسترانند و آنها را به سمت تمرکز سیاسی می کشانند. بنابراین، این حاکمان به شکل غیر مستقیم و از طریق مقامات منصوب و نهادهای خود ساخته، به راحتی به منابع و نیروی کار دسترسی می یابند و به سادگی از تسلط دشمنان و رقبای مناطق جلوگیری می کنند. حاکمانی که به کارگزاران محلی و گروه های نسبتاً مقتدر نیازمند هستند، غالباً بقای خود را مدیون موفقیت آنها هستند. حکام کشورهای ضعیف با مرکزیت ضعیف که به سیاست های جایگزین در مناطق وابسته هستند، نمی توانند به طور مستقیم و موثر اعمال حاکمیت کنند. (Blok 1974, Godelier 1977:89) و بدون حمایت آنان به نابودی کشیده می شوند.

با ایجاد و ازدیاد تسلط در قلمروهای مختلف و استفاده از ثروت و نیروی کار آن مناطق، هم

زمان خطر ایجاد و ازدیاد تحریکات ضد دولتی بالقوه نیز برای حاکمان به وجود می‌آید. دولت‌ها برای گسترش حاکمیت خود در يك منطقه باید مردم آن منطقه را متحد کنند که این اتحاد در جای خود باعث تهدیدات سیاسی می‌شود. از این رو حاکمان، همیشه در نوعی بلاتکلیفی بسر می‌برند. تاریخ خاورمیانه و آسیای مرکزی به ویژه ایران، مملو از نمونه‌هایی است که قبایل و ایلات بر علیه حکومت مرکزی خود ساخته شوریده‌اند و یا حکام دنبال راه کارهایی برای کنترل ایلاتی هستند که خود به آن منسوب هستند. قشقائی نیز یکی از موارد بی‌شمار است. این وضعیت نشانگر رفتار پرتناقض حاکمانی است که از طرفی عنوان و مقام رهبری را به افراد اعطا می‌کنند و از طرف دیگر از آنها انتقام می‌گیرند (Ahmed 1980: 63). چنین راه کارهای دوپهلویی برای هر دو گروه، عدم امنیت و آرامش را به همراه دارد. Yapp زیرکانه به نکته جالبی اشاره می‌کند: «برای نابودی يك قبیله، دولت مرکزی باید اول آن را به وجود بیاورد» (1983:186).

توسعه ایلات می‌تواند منجر به گسترش دولت مرکزی شود. رهبران ایلات می‌توانند حاکمیت مرکزی را در قلمرو خویش با موفقیت به چالش بکشانند و دولت جدید خود را به وجود آورند. به علاوه ایلات می‌توانند چالش را گسترش داده و قدرت مرکزی دیگر مناطق را به دست گیرند. در قرن چهاردهم مورخ عرب، ابن خلدون در مورد این چرخه با فصاحت تمام به موارد جالبی اشاره می‌کند (Rosenthal 1967, Mahdi 1951). «غالب جوامع صحرائنشین در خاورمیانه، با حملات و تصرفات مکرر و مداوم نیروهای نظامی منسجم قبایل به وجود آمدند. قرن‌ها و شاید هزاره‌ها این قبایل برای نابودی و اضمحلال قبایل کوچکتر با هم جنگیدند» (Meeker 1980: 687). در مورد ترك‌ها و مغولان در آسیای مرکزی از قرن یازدهم تا پانزدهم نیز باید گفت که ایلات و قبایل، پیش درآمد به وجود آمدن دولت در ابعاد وسیع شدند. موفقیت آنان بیشتر به خاطر تهور نظامی و تفوق فن‌آوری آنان بود. همه سلسله‌های حاکم ایران از سال ۱۰۰۰ میلادی تا ۱۹۲۶ به استثناء صفویه دارای خاستگاه ایلایاتی بودند و همه آنها حتی خاندان صفویه اتکاء نظامی خود را بر ایلات قرار داده بودند. وقتی رهبران ایلات و قبائل در مناطق حاشیه‌ای و پیرامونی رشد کرده و صاحب قدرت نظامی و سیاسی می‌شدند، دولت‌های وقت را تسخیر کرده و به جای آنان حکومت می‌کردند.

نویسنده، «ایل» را این گونه معرفی می‌کند: ایل يك واحد سیاسی است که از تقابل بین مردم سازمان نیافته با علائق و منافع مشترك محلی با گروه‌های در حجم بزرگتر و پیچیده‌تر به ویژه

دولت مرکزی به وجود می‌آید. يك ایل در يك بافت سیاسی و اجتماعی خاص به وجود می‌آید. ایل در واقع يك ساز و کار انطباقی است که توسط مردم برای فرار از سرکوب و تهدید اتخاذ می‌شود و شکلی از شیوه‌های متفاوت اعمال حاکمیت غیرمستقیم توسط دولت مرکزی است. ایل نوعی از ساختار قدرت است که در واکنش با دیگر ساختارهای قدرت پدید می‌آید. ایل دارای نظامی سیاسی متشکل از رهبری مشخص است که ابزارهای لازم را برای بهره‌برداری از منافع و منابع منطقه‌ای، سازمان‌دهی می‌کند. کارکرد اولیه این نظام سیاسی به وجود آوردن يك حلقه واسطه بین اعضای وابسته و نیروهای رقیب است که بتواند حد معینی از استقلال و امنیت را در بهره‌برداری از منابع و منافع تضمین کند. ایل در مواجهه با رقبای متخاصم، مصونیت و امنیت فراهم می‌کند و ابزار لازم برای دفاع و تهاجم سازمان یافته را فراهم می‌کند. عضویت در ایل با وفاداری عمیق و پایدار نسبت به رهبران و وابستگی سیاسی اجتماعی به ایل معنی می‌یابد. میزان وابستگی سیاسی در يك ایل با میزان رقابت و فشارهای بیرونی ارتباط مستقیم دارد. ایل به عنوان واحد سیاسی و اجتماعی ابزاری است که توسط آن اعضای ایل با جوامع مشابه یا جوامع پیشرفته تر ارتباط برقرار می‌کنند. گاهی ایل در تعارض با دیگر واحدهای سیاسی خصوصاً دولت مرکزی قرار می‌گیرد. ایل نوعی ارتباط دیالکتیکی بین اعضای خود برای رسیدن به تولیدات بیشتر، مقابله با فشارهای تحمیلی و بیرونی و عوامل واسطه‌ای فراهم می‌کند. از این رو، تاریخ يك ایل هم درون‌زاست و هم نیروهای خارجی در تکوین آن نقش دارند.

ویژگی‌های دیگری نیز در يك ایل وجود دارند اما هیچ‌کدام از آنها برجسته و عمده نیستند و در کنار هم نمی‌توانند به خلق ایل بیانجامند و به آن معنی ببخشند. به علاوه همه این ویژگی‌ها در جوامع غیرایلی هم وجود دارند. از آنجائی که زمین و ملک اولین منبع برجسته و عمده ایلات محسوب می‌شود و نیاز به حفاظت دارد، لذا ایلات غالباً خاستگاه سرزمینی خاص خود را دارند. ایل معمولاً ویژگی‌های قومی و زبانی مشترك و تمایزات فرهنگی خاص خود را دارد. حتی اگر اعضای يك ایل از نظر فرهنگی متنوع باشند، اما غالباً با زبان مشترك با هم سخن می‌گویند و ممکن است از این زبان برای صحبت با همسایگان خود استفاده کنند. يك ایل دارای نام یا نام‌های مختلفی است و زیر مجموعه‌های آن نیز این ویژگی را دارند. اعضای يك ایل از تعبیر عاطفی و مهربانانه‌ای برای ایجاد اتحاد استفاده می‌کنند، به يك یا چند تن از اجداد مشترك خود

متوسل می‌شوند، شجره‌نامه‌ها را از بر کرده و رسم می‌کنند و بر اتحاد و وفاق ایلی تأکید می‌کنند. مجموعه‌های نمادین از اسامی، زبان، رسوم، خاندان، دودمان، خون مشترک، شجره‌نامه و گاهی هم مناسک مذهبی خاص از مؤلفه‌های یک ایل هستند. دیگر نهادهای سیاسی-اجتماعی، مانند گروه‌های قومی، مذهبی، صنفی و بعضاً مشاغل نیز مجموعه‌های نمادین دارند. در همه موارد فوق الذکر، بازتابی از یک روند سیاسی دیده می‌شود که وحدت سیاسی را تسهیل می‌کند (Cohn 1974, 60, krader 1968). لزوماً تشابهی بین یک ایل و گروهی از افراد که با یک شیوه تطبیقی-اقلیمی، اقتصادی، تولیدی و حتی الگوهای دیگر از سبک زندگی و زندگی متحرک را برگزیده‌اند، وجود ندارد (Asad 1969). اشتباه مشترک بسیاری از پژوهشگران، به ویژه در ایران و خاورمیانه این است که ایلات را به خاطر تشابه سبک زندگی با دامداران عشیره‌ای برابر می‌پندارند. هیچ اصالت ذاتی در دامداران و عشایر یا ترکیبی از هر دو برای به وجود آوردن یک ایل وجود ندارد. در ایران و بسیاری از مناطق دیگر، برخی از عشایر دامدار هیچ گونه وابستگی در گذشته و حال با ایلات نداشته و ندارند و در موقعیتی متفاوت، بسیاری از کشاورزان سکونت یافته از خاستگاه ایلیاتی برخوردار هستند.

Eickelman چهار حالت را ترسیم می‌کند که در آن مردم می‌توانند هویت ایلیاتی کسب کنند. دومورد از این چهار حالت مربوط به هویت خود مردم است (خلق ایدئولوژی قومی، سیاسی آشکار و روشن توسط مردم برای نشان دادن سازمان سیاسی-اجتماعی خود و مفاهیم عمل‌گرایانه درونی و ذهنی که مردم با خود حفظ می‌کنند و در ایدئولوژی رسمی بیان نمی‌شود). مورد سوم ارجاع به مفاهیمی دارد که مقامات دولتی برای اهداف حکومتی به کار می‌بردند و حالت چهارم مرتبط با اهداف مردم شناسانه است، اما مردم‌شناسان با این مفاهیم موافق نیستند. در حالی که تعاریف، جنبه عام و تعمیمی دارند اما واحدهائی که آنان به عنوان ایل تعریف می‌کنند دارای اشتراکات کافی و عام برای نشان دادن همه ایلات نیست. علاوه بر این، تعاریف نوعاً پدیده‌هایی را توصیف می‌کنند که شاید وجود خارجی ندارند. گاهی مجبور به اختراع گذشته و سابقه‌ای غیرمحمول می‌شوند. به عنوان مثال (Southall 1970: 28) می‌گوید: «جامعه ایلی جامعه‌ای است که برای امرار معاش، خودکفائی زیادی دارد و از فن آوری نسبتاً ساده بدون ادبیات و نوشتار، خود مختاری سیاسی، زبان، فرهنگ و هویت متمایز برخوردار است. چنین واحدهای سیاسی به